



«حیات طیب» با «سبک زندگی» تفاوت بنیادین دارد

استاد فلسفه دانشگاه علامه طباطبائی گفت: «لایف استایل» کاری با معنویت و دین ندارد. «حیات طیب» با «سبک زندگی» تفاوت بنیادین دارد.

استاد فلسفه دانشگاه علامه طباطبائی گفت: «لایف استایل» کاری با معنویت و دین ندارد. «حیات طیب» با «سبک زندگی» تفاوت بنیادین دارد.

به گزارش خبرگزاری مهر، قاسم پورحسن در مصاحبه با نشریه «خردنامه همشهری» سبک زندگی را مفهومی اساساً غربی دانسته و تصور تهی بودن آن و پُر کردنش با مفاهیم دینی را انکار کرده و می‌گوید: «اگر خوش بینانه، ساده لوحانه یا به شکل سطحی به سبک زندگی نگاه کنیم، تصور می‌کنیم یک مفهوم تهی است، مفهومی که می‌توان آن را به هر جا برد و هر چه را می‌خواهیم می‌توانیم بر آن بار کنیم. [اما] سبک زندگی تاریخ، رهیافت، شیوه‌ها و حیاتی از مغرب زمین را به دنبال خود دارد و به آسانی نمی‌شود این مفهوم را از زمینه و زمانه‌اش جدا کرد.»

قاسم پورحسن با اشاره به مثالی از بدفهمی تاریخی نسبت به «مفهوم آزادی» تذکر می‌دهد: آزادی تنها در روابط و مناسبات جمعی مغرب زمین ظهور کرد و هیچ نسبتی با بحث کرامت به مفهوم الهیاتی نداشت. سبک زندگی هم این گونه است. ما در ایران، سبک زندگی را گاهی از منظر دینی، گاهی از منظر فلسفی و گاهی از منظر تلفیقی فلسفه و جامعه‌شناسی و دین جست‌وجو می‌کنیم. حقیقت این است که سبک زندگی یک رهیافت است؛ یعنی یک شیوه زیستن ناشی از نوع نگاه جدید به انسان‌ها، زندگی، رفتارها و روابط و مناسبات انسان‌ها با یکدیگر است.

وی تأکید می‌کند: وقتی مفهومی در غرب متولد شد، الزامات و تاریخ خاص خودش را دارد. من معتقد نیستم که می‌شود مفاهیم را از تاریخ و از تجربیاتش جدا نمود و به گونه دیگری تفسیر کرد. حقیقت این است که لایف استایل، لایف استایل است. کاری به معنویت و دین ندارد. کاری به اینکه شیوه‌ای برگرفته از آموزه‌های دینی و قرآنی، پیامبر اکرم، ائمه معصوم یا صحابه و دوران صدر اسلام باشد، ندارد. لزومی ندارد که ما مفهومی را که در غرب متولد شده؛ رشد کرده و با تاریخ آن و الزاماتی همراه است با اصرار به کار بگیریم.

این استاد دانشگاه علامه طباطبائی با اشاره به اینکه در سبک زندگی اختیار و آزادی تعیین کننده است و ساحت اخلاقی و معنوی مفهومی ندارد یادآور می‌شود: سبک زندگی سبک و شیوه‌ای است که انسان‌ها برای دست یافتن به رفاه، آرامش و لذات بیشتر در دنیا، به آن توجه می‌کنند. به همین دلیل، ما حکم می‌کنیم این‌ها [ساحت معنوی و لذت جویی] با هم جمع نمی‌شوند. بنابراین من معتقدم ما هنوز در ایران فهم درستی از سبک زندگی نداریم. تلقی ما این است که سبک زندگی به معنای توجه عالی‌تر و عمیق‌تر به انسان است، در حالی که سبک زندگی توجه دنیوی تری به انسان دارد.

راه جداگانه

پورحسن در ادامه تصریح می‌کند: یا ما باید به طور کلی از این مفهوم که بار تاریخی، معنایی و آموزه‌ای خاص خودش را دارد، دست بکشیم، یا باید در مفاهیم سنت خودمان دست ببریم. مدینه فاضله فارابی یعنی مدینه مبتنی بر فضیلت‌های چهارگانه. وقتی قرآن می‌گوید حیات طیب، یعنی زندگی‌ای که کاملاً با توجه به شأنیت، عبادت و بندگی انسان نسبت به خدا شکل گرفته است. اینجا دیگر بحث از سبک زندگی نیست.

وی نتیجه می‌گیرد: پس ما و همه جوامع دیگر، در سنت دینی و تاریخی خودمان، با تجربه‌ای مواجه هستیم که نمی‌توانیم آن را کنار بزنیم و به نحوی تطبیق گونه و تحمیل گونه آن تجربه را درون سبک زندگی ببریم و بگویم این سبک زندگی ماست. نه! غرب اصطلاح سبک زندگی را پدید آورد. ما می‌توانیم جامعه، انسان و زندگی سالم و نیک، مانند آنچه در اندیشه‌های ایرانیان بود، داشته باشیم. پس این اصطلاح؛ اصطلاح صرف و توخالی نیست. مفهومی است که با تاریخش آمده است و هر جا برود با تاریخش می‌رود.

وی با اشاره به اینکه در حال حاضر مشغول اقتباس و تلفیق نادرست هستیم می‌گوید: «اگر ما این دغدغه را داریم که بر اساس آموزه‌های دین، زندگی را برای انسان تعریف کنیم، باید حیات معقول و زندگی نیک را تعریف کنیم که همان حیات طیب است. به نظر من، حیات طیب با سبک زندگی تفاوت بنیادین دارد. ما به هیچ وجه نمی‌توانیم مفاهیم معنوی اخروی و انسانی استعلایی را در سبک زندگی به نحو تطبیقی و اجباری بگنجانیم. اگر گنجانیم، آنچه باقی می‌ماند دیگر سبک زندگی نیست.»

این پژوهشگر فلسفه ضمن تأکید بر نگاه مثبت به سنت و پرهیز از التقاط تأکید می‌کند: باید با گذشته خودمان، گفت‌وگو و منطق مکالمه‌ای به سان رابطه من - تو داشته باشیم؛ یعنی نسبت به گذشته و تأثیری که در آینده و مطالعه امروزمان دارد، آگاه باشیم. این کلیدی‌ترین رمز غرب است و ما متأسفانه از آن بی‌بهره‌ایم. ما حداقل می‌توانیم این درس را از غرب بگیریم که بدون گذشته، آینده‌ای نخواهیم داشت. متفکران غربی دائماً گذشته خودشان را مورد مطالعه قرار می‌دهند. ما هم اگر می‌خواهیم در سبک زندگی، راه مستقلى را درپیش بگیریم، ابتدا باید سنتمان را بازخوانی کنیم و راهی که غرب رفته است را مطالعه نماییم تا بتوانیم آگاهانه برای انسان و زندگی او نظریه‌پردازی کنیم.

نگاه فلسفی

قاسم پورحسن درباره چگونگی برآمدن بحث سبک زندگی در غرب توضیح می‌دهد: در دوره مدرنیته نتوانسته بودند آن چیزی را که انتظارات بشر و حیات آدمی بوده است حل کنند. از این رو، فکر کردند که با نظریه سبک زندگی، چنین چیزی امکان پذیر است. آن‌ها همچنان در جست‌وجوی پاسخ این سوال بودند که چه مشکلی در دوران مدرنیته داشتیم؟ سپس تلقیشان این بود که فلسفه‌پردازی مهم‌ترین مشکل آن‌ها بود. لذا به دیدگاه اجتماعی و جامعه‌شناسانه روی آوردند.

وی با تأکید بر غلبه پارادایم جامعه‌شناسی بر پارادایم فلسفی می‌گوید: غرب به تدریج متوجه این مشکل شده است. متفکران در غرب به تدریج به وجه فلسفی سبک زندگی سوق پیدا می‌کنند. غرب به دنبال این بود که آنچه را که در مدرنیته برای انسان دست نیافتنی بود (یعنی ارزشی که برای انسان قائل بودند و تعریفی که از انسان و زندگی کرده بودند)، در سبک زندگی جست‌وجو کند، اما نگاه جامعه‌شناسانه این مسئله را عقیم کرد و سبک زندگی نتوانست مشکل فرد را حل کند. لذا مغرب‌زمینیان در کنار سبک زندگی، به بحث معنای زندگی روی آوردند.

پورحسن با یادآوری اینکه ما هنوز در ایران مواجهه فلسفی با سبک زندگی نداریم معتقد است: در غرب ما تجربه پرسش‌های فلسفی پراکنده‌ای داشتیم، اما پرسش غالب در سبک زندگی پرسش جامعه‌شناسانه بود و الان به تدریج پرسش فلسفی نسبت به سبک زندگی در حال شکل‌گیری است. من معتقد هستم که به طور کلی دیدگاه سبک زندگی و نوع نگاه به انسان و زندگی، در پرسشی که غرب دارد به شیوه فلسفی مطرح می‌کند دگرگون خواهد شد.

.....
*گفت‌وگوی فوق‌الذکر در صفحات ۳۰ تا ۳۵ از شماره ۱۳۴ نشریه «خردنامه همشهری» با عنوان «عقب‌نشینی فلسفه در برابر جامعه‌شناسی؛ کشمکش فلاسفه و جامعه‌شناسان در شکل‌گیری زندگی پست مدرن» منتشر شده است.